

بررسی روانشناختی قتل های سریالی

یلدا امیرسازان

دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ملارد

چکیده:

پیشینه و هدف: قتل های سریالی یکی از وحشتناک ترین جرائم بشری است که پدیده ای چند بعدی می باشد که در این تحقیق هدف از پژوهش بررسی روانشناختی قتل های سریالی بود. **مواد و روش ها:** روش انجام پژوهش عبارت بود از کتابخانه و روش مرور سیستماتیک، که در آن کلید واژگان قتل های سریالی، قتل های دسته جمعی به دو زبان فارسی و انگلیسی در موتور های جست و جوگر مانند science-direct, Scopus, springer انجام شد. و از تعداد کل ۱۰۵ مقاله، ۶ عدد برای جست و جوی نهایی و ورود به مطالعه انتخاب شد. **بحث و نتیجه گیری:** نتایج این پژوهش نشان داد که اختلال شخصیت آنتی سوشال رایج ترین اختلال روانی در دسته اختلالات شخصیت و اختلال کنترل تکانه و اضطراب رایج ترین اختلال نوروز در میان قاتلان سریالی می باشد.

کلید واژگان: قتل های سریالی، اختلالات شخصیت، اختلالات روانی

مقدمه:

موضوع قتل های زنجیره ای را می توان از ابعاد بسیار زیادی مورد بررسی قرار داد از جمله جنبه های جامعه شناختی، عوامی فیزیولوژیکی (زیست شناختی)، عوامل روانشناختی و....

در این مقاله قصد داریم ابتدا به تعریفی از قتل های سریالی بپردازیم و سپس از منظر جنبه های روانشناختی و اختلالات روانی و چندی از عوامل بیولوژیکی قتل های سریالی بپردازیم و سپس نگاهی به پرونده اولین قاتل زن ایرانی بیندازیم. به فردی قاتل زنجیره ای گفته می شود که به تنهایی یا به کمک افراد دیگر سه نفر یا بیشتر را در یک بازه زمانی مشخص به قتل برساند. بین قتل ها ممکن است بازه های زمانی متفاوتی وجود داشته باشد (وارن، ۱۹۹۶).

وقتی که فرد شروع به ارتکاب قتل کرد ممکن است پیوسته آن را تکرار کند یا فاصله های چند ساله بین آنها به وجود آید. (رویج و اسکلسینگر، ۱۹۸۹م، ص ۵۹)

قتل های اتفاق افتاده توسط هریک از قاتلان زنجیره ای خیلی دقیق نیست زیرا ممکن است تعداد افراد بیشتری را کشته یا حتی قتل های یک شخص دیگر را برای قاتل دیگری دسته بندی کنند (وانگ، ۲۰۲۱).

تعیین نمودن میزان وقوع قتل‌های سریالی امر مشکلی است چرا که آمارهای دقیقی از آن در دسترس نیست. «استون» و «استاندینگ» معتقدند که میزان وقوع قتل‌های سریالی افزایش داشته است؛ البته به همان میزان که سایر انواع قتل‌ها به‌طور کلی رشد نموده است. (استون و استندینگ، ۱۹۹۵م، ص ۳۱۳)

معمولا بین قتل‌های اتفاق افتاده توسط یک قاتل زنجیره ای ارتباط و اشتراکاتی وجود دارد.

یکی از انواع دسته بندی هایی که برای قاتل‌های زنجیره ای در نظر گرفته می شود تقسیم بندی آن‌ها به دو دسته سازماندهی شده و سازمان نیافته است (پتیگرو، ۲۰۲۰).

معمولا در قتل‌های سازماندهی نشده در صحنه جرم آشفتگی دیده می شود. اینگونه قاتلان معمولا از ضریب هوشی پایین و سطح سواد پایینی برخوردار هستند. آن‌ها قادر به کنترل تکانه‌های خود نیستند و دوستان و روابط اجتماعی کمی دارند و اکثرا بیکار هستند (ویلموت، ۲۰۱۸).

معمولا از هر وسیله ای که در دسترس آن‌ها باشد برای قتل استفاده می کنند و به دلیل ضریب هوشی پایین شواهد را درست پنهان نمی کنند. به دلیل رفتارهای تکنشی و عدم خویشتنداری قتل‌های آن‌ها همراه با خشونت است. این‌وع از قاتلان معمولا سابقه بیماری‌های روانی دارند (دوانپوت، ۲۰۱۸).

دسته دیگر را قاتل‌های سازماندهی شده تشکیل می دهند. این افراد برخلاف گروه قبل قتل‌های خود را به صورت برنامه ریزی شده و منظم انجام می دهند. معمولا صحنه جرم آن‌ها منظم و شواهد و مدارک به خوبی پنهان می شود. اینگونه قاتلان از ضریب هوشی متوسط تا بالا برخوردار هستند و معمولا ظاهر زندگی آن‌ها نرمال است، متاهل، دارای خانواده و شبکه اجتماعی مناسب خود هستند. این افراد هم ممکن است تحت تاثیر تکانشی بودن و عدم خویشتنداری خود قتل‌های همراه با خشونت شدید انجام دهند ولی به دلیل هوش خوب خود شواهد و مدارک را به خوبی پنهان میکنند (گوه، ۲۰۲۱).

هرکدام از این قاتلان زنجیره ای مشخصه خاص خود را دارند که به آن اصطلاحا امضا قاتل می گویند.

بعضی از آن‌ها ممکن است اقدام به برداشتن بخشی از وسایل قربانی یا قطع عضو جسد نمایند. بعضی از آن‌ها قبل یا بعد از کشته شدن مقتول با آن‌ها رابطه جنسی برقرار می کنند.

از طرف دیگر جایی که قربانی را دزدیده، کشته و یا جسد او را رها می کنند بسیار مهم است همه ی این عوامل در کنار ویژگی‌های روانشناختی قاتل به پلیس و روانشناسان جنایی کمک می کند تا قاتل را پیدا کنند (رایان، ۲۰۱۷).

بررسی ویژگی‌های روانشناختی، اختلالات روانی، فیزیولوژی و کودکی قاتلان هم از جهت کمک به دستگیری قاتلان در آینده و هم از جهت پیشگیری از به وجود آمدن یک قاتل سریالی بسیار حائز اهمیت است.

قتلهای زنجیره‌ای، بی شک از وحشتناکترین و خیره کننده ترین پدیده های جنایات امروزی است. قتل های زنجیره ای مبحث داغ میان جامعه شناسان، جرم شناسان و روانشناسان می باشد. قتل‌های زنجیره‌ای پدیده‌های جدید و منحصر به یک نقطه از جهان نیست، بلکه در همه جای جهان دیده میشود. اما این قتل ها پدیده ای نسبتاً نادر است و تخمین زده میشود که کمتر از یک درصد قتل های حادث در سال را تشکیل می دهند. اما آثار روانی اینگونه جرائم جامعه را به شدت تحت تاثیر قرار میدهد. به طوری که هیچ نمای کلی از قاتلان زنجیره‌ای وجود ندارد. قاتلان زنجیره‌ای در بسیاری جهات از جمله انگیزه هایشان برای کشتن و رفتارشان در صحنه جرم متفاوت هستند

مواد و روش ها:

روش پژوهش در این مطالعه عبارت بود از کتابخانه ای و مروری، کلید واژگان قتل های سریالی، قتل، کشتار دست جمعی در موتور های جست و جوی داخل مانند sid, magiran, noormags و همچنین در موتور های جست و جوگر خارجی مانند sciencedirect, google scholar, springer, scopus جست و جو شد و از تعداد مجموع ۱۰۵ مطالعه، ۶ مقاله جهت انجام پژوهش انتخاب شد

بحث و نتیجه گیری:

قتل یعنی کشته شدن انسانی به دست انسان دیگر؛ قتل از نظر حقوقی، ممکن است اتفاقی یا سهوی باشد. از آنجا که قتل مجرمانه معمولاً شامل هر نوع مرگ ناشی از ارتکاب جرمی برنامه ریزی شده است، مجازاتهای قانونی برای قتل، به درجه و شرایط خاص قتل بستگی دارد که پیوسته توسط اندیشمندان حوزه قضایی تعیین میشود. اما به طور کلی مدارک صحنه جرم ممکن است نشانگر برنامه ریزی قبلی و پارامترهای قطعی حمله باشد. آمار مربوط به قتل و تحقیقات انجام شده در این زمینه نشان میدهد که نرخ قتلها در جهان رو به فزونی دارد.

تعریف قتل های زنجیره ای:

اریک هیکی تمام قاتلانی را که با نقشه قبلی و در یک فاصله زمانی شامل روزها، هفته ها، ماهها و سالها، و سه نفر و یا بیش تر را به قتل رسانیده اند به عنوان قاتلان زنجیره‌ای تعریف میکند.(۴)

انگیزه های مربوط به قاتل های سریالی:

بیشتر قاتل های زنجیره ای زنان را مورد توجه قرار داده و بیشتر مربوط به انگیزه جنسی می باشد.(۵) در سال ۱۹۹۸ هنری لی، قاتلان را بر حسب انگیزه آنان برای ارتکاب قتل، به یازده گروه تقسیم کرده است که عبارتند از: قاتلان منافع، مالی، شهوت، دشمنی و عداوت، قدرت و تسلط، انتقامجویی، کسب شانس و موقعیت، ترس، اجیر شدن برای ارتکاب قتل، ناامیدی، احساس ترحم و همدردی و شعایر دینی(4).

در زیر تعدادی از مهم ترین انگیزه های قاتلان سریالی شرح داده شده است.

خشم، انگیزه‌های است که در آن مجرم غضب و خصومت نسبت به زیرگروه معینی از افراد یا کل جامعه نمایش میدهد.

سود مالی: انگیزه‌های است که مجرم از نظر پولی از کشتن سود میبرد.

تفکرات فرقه ای: انگیزه‌های است برای انجام قتل ها تا اهداف و عقاید گروه یا فرد خاصی تقویت شود. مثال های این مورد شامل گروههای تروریستی یا افرادی می شود که به گروههای قومی، جنسیتی و اخلاقی تقسیم میشوند.

قدرت و هیجان: انگیزه‌های است که در آن مجرم زمانی که قربانیانش را میکشد احساس قدرت و یا هیجان به او دست میدهد.

روان پریشی: وضعیتی است که در آن بیمار از یک بیماری شدید روانی رنج میبرد. در این هنگام ممکن است بیمار تحت تأثیر خیالبافی های عجیب و غریب قرار گیرد و به دلیل بیماری روانی ممکن است دست به کشتن انسان ها بزند. در اینجا بیمار مجرم هم خواهد شد.

میل جنسی: بنیاد انگیزه ای است که به وسیله تمایلات / نیازهای جنسی مجرم هدایت می شوند. ممکن است تماس جنسی صریح در صحنه جرم انعکاس داده شود. مجرم قربانیش را بی توجه به مقوله بر اساس موجودیت، آسیب پذیری و جذابیت انتخاب میکند. موجودیت به شیوه زندگی قربانی یا شرایطی گفته می شود که قربانی در آن است و به مجرم امکان دسترسی به قربانی را میدهد. آسیب پذیری به عنوان درجه مستعد بودن قربانی برای حمله توسط مجرم تعریف میشود. جذابیت به عنوان جذب قربانی برای مجرم توصیف میشود و ممکن است شامل عواملی باشد که مربوط به قومیت، جنسیت، پیشینه نژادی، سن قربانی یا ترجیحاً شاخص دیگر تعیین شده توسط مجرم باشد. (۱)

قتل های زنجیره ای و بیماری های روانی:

بیماری روانی نوعی بی نظم شخصیتی است که در افرادی نمایان میشود که مخلوطی از شادی، تقلب و گاهی مواقع خشونت است. افراد بیمار از این حالات برای کنترل دیگران و برآورده ساختن نیازهای خودخواهانه خودشان استفاده میکنند.

تحقیقات نشان داده است مجرمانی که دارای بیمار روانی هستند، نمرهای بین درجه بالای بیماری تا اندازه کم بیماری را به خود اختصاص میدهند. اما همه مجرمان، بیمار روانی نیستند و همه بیماران روانی، مجرمان خشن نیستند. رابطه بین بیماری روانی و قاتلان زنجیره‌ای جالب است؛ همه بیماران روانی قاتلان زنجیره‌ای نمیشوند، اما قاتلان زنجیره‌ای ممکن است بعضی یا بسیاری از صفات سازگار با بیماری روانی را داشته باشند. بیماران روانی که قتل های زنجیره‌ای انجام می دهند برای زندگی انسان ارزش قائل نیستند و در تعاملاتشان با قربانیان بسیار سنگدل هستند. این مورد، بخصوص در قاتلان زنجیره‌ای دارای انگیزه های جنسی دیده می شود که مرتباً هدفگیری، تعقیب، حمله و قتل بدون حس ندامت را در برنامه خود دارند (غلامحسین ۱۳۹۰)

هولمز و دی برگر (۱۹۸۵) با بررسی جنایتکاران زنجیره‌ای، آنها را حداقل به چهار نوع متفاوت تقسیم نموده اند:

جنایتکاران خیالپرداز: آنها در واکنش به اصوات درونی یا تصویری که از آنها میخواید شماری از افراد را از بین ببرند، اقدام به قتل میکنند. این دسته از قاتلان با واقعیت فاصله دارند و معمولاً جزء افراد روانی محسوب میشوند.

قاتلان مأموریت محور: دسته دیگری از قاتلان به انگیزه خلاص شدن از دست عده ای اشخاص نامطلوب همچون فاحشهها اقدام به قتل آنها مینمایند. آنها بخوبی میدانند که چه کار میکنند و به واقعیت نزدیکترند. به طور مثال پل فرانکلین ۱۲ مرد سیاهپوست را به خاطر داشتن رابطه با زهای سفیدپوست به قتل رسانید. جک درنده مجرم سریالی که انگلستان را دچار وحشت کرد و حداقل پنج زن روسپی را با آزار جنسی به قتل رساند و لقبش رابه خاطر نامه های تحریک کننده ای که به مطبوعات می داد دریافت کرد : من دشمن فاحشه ها هستم و تا از بین بردن آنها تسلیم نخواهم شد. (نئوتون ۲۰۰۶، کیپل ۲۰۰۸)

جنایتگران لذتگرا: آنها افرادی هستند که برای کسب هیجان و گاهی اوقات لذت جنسی، اقدام به قتل میکنند.

قاتلان قدرتگرا و سلطه جو: آنها از داشتن تسلط و کنترل کامل بر قربانیانشان لذت میبرند. اگر آنها قربانیان خود را مورد تجاوز جنسی قرار میدهند، این خشونت برای ارضای امیال جنسی صورت نگرفته است، بلکه آنها از داشتن قدرت نسبت به سایر افراد لذت میبرند(هوملس ۱۹۸۵)

قتل های سریالی بیش از آن که به لحاظ حقوق کیفری حایز اهمیت باشد از بعد جرم شناختی و سایر علوم مرتبط (مانند روان پزشکی و روان شناسی) دارای برجستگی و از دسته « قتل » است؛ چرا که از منظر حقوق کیفری، قتل های سریالی در نهایت جرایم خشونت بار محسوب می شود و سیاست کیفری نیز با تشدید کیفر، تقریباً واکنشی مشابه با قتل واحد را در قبال آن اتخاذ می کند. برعکس، این پدیده از دیدگاه جرم شناختی دارای تمایزات ویژه ای در مقایسه با قتل واحد است. از دیدگاه یک جرم شناس، فردی که طی یک واقعه، اقدام به کشتن فرد یا افرادی می کند با فردی که در طول زمان و در وقایع جداگانه و به شیوه های اغلب آیینی و توأم با آزار و اذیت، از قربانیان متعددی سلب حیات می کند دارای وضعیت روانی، شخصیتی و اجتماعی متفاوتی است(جمشیدی ۱۳۹۲)

با توجه به نوع و محدودیت تحقیق به ویژه از نظر جامعه ی محدود آماری قاتلان سریالی در ایران و از طرفی عدم امکان مصاحبه با آن ها (به جهت عدم همکاری مقامات قضایی و مسؤولان زندان) تحقیق موردی حاضر مبتنی بر اسناد و شواهد گذشته است.

تفسیر مبتنی بر تحلیل روانپزشکی و بالینی، قتل را محصول ویژگی های روان شناختی فرد میدانند. در واقع، برخی رشد قاتل سریالی را در تضادهای روانی وی می بینند. برای مثال گودوین (۲۰۰۰) شانزده ویژگی شخصیتی را که توصیف کننده یک شخصیت جامعه ستیز است برشمرده اند. که شامل دروغگویی و ناراستی، ضعف قضاوت، خودمحوری، رفتارهای تکانشی، همراه با جذابیت، هوش، لذتجویی، رفتار دگرآزارانه(سادیستیک) و ضد اجتماعی(گودوین ۱۹۹۹)

از آنجا که قاتلان سریالی به نحوی نگرسته می شوند که دارای همه ی اوصاف رفتاری فوق هستند عموم مردم و در مواردی محققان، همه آن ها را افراد جامعه ستیز می دانند .

از اواسط قرن نوزدهم، روان پزشکی طبقه بندی انواع بیماری های ذهنی را که در اشخاص دیده شده شروع کرده است، و این در متون مختلف و به طور قابل ملاحظه در طبقه بندی بین المللی بیماری ها (ICD) و در راهنمای تشخیصی و آماری بیماری های روانی که اکنون DSM-5 نامیده می شود فرمول بندی شده است. اختلالات شخصیتی از زیرمجموعه اختلالات روانی محسوب می شود.

به دلیل ماهیت شرورانه و در عین حال تأثرآور پدیده قتل های سریالی، بسیاری از محققان و سایر مقامات مسؤول در صحت روانی مرتکبان آن دچار تردید جدی می شوند. مردم نیز غالباً آنان را دیوانه خطاب می کنند. با این حال، واقعیت این است که اکثر قاتلان سریالی مجنون نیستند. با در نظر گرفتن تعریف قانونی از جنون، اکثریت عظیمی از آنان قادر به تشخیص خوب و بد در حین ارتکاب جرمند. در تحقیقی که توسط کستل و هنسلی انجام گرفت مشاهده شد که کمتر از چهار درصد قاتلان سریالی تلاش کرده اند از جنون خود به عنوان دفاع بهره گیرند و فقط ۱ درصد از آنهايي که به این دفاع استناد کرده اند، توانسته اند با استفاده از این دفاع از مجازات رهایی یابند. (کاستل ۲۰۰۲، آکوادو ۲۰۱۹)

اختلالات شخصیت و قتل های سریالی :

DSM-5، ده اختلال شخصیت خاص را شناسایی و توصیف می کند. این ده تشخیص نماینده ده الگوی پایدار خاص از افکار، احساسات و رفتار است. با این حال، هر یک از این ده الگو می تواند شامل چهار ویژگی اصلی اختلال شخصیت به شرح زیر است:

۱. الگوهای تفکر سخت، شدید و تحریف شده (افکار)

۲. الگوهای پاسخ عاطفی مشکل دار (احساسات)

۳. مشکلات کنترل تکانه (رفتار)

۴. مشکلات بین فردی قابل توجه

در واقع، به منظور تشخیص اختلال شخصیت یک فرد باید حداقل دو تا از این چهار ویژگی اصلی را نشان دهد (11).

ده اختلال شخصیت با توجه به ویژگی های توصیفی در سه خوشه - کلاستر - دسته بندی می شود:

خوشه: A

در این دسته بندی افراد دارای شخصیت عجیب و غریب قرار می گیرند. این خوشه شامل اختلال شخصیت: اسکیزوپید، اسکیزوتایپی، پارانویید هستند.

خوشه: B

بیماران دارای ویژگی‌های شخصیتی هیجانی، نمایشی، نامتعادل و تحریک‌پذیر هستند. در این دسته‌بندی اختلالات شخصیت زیر قرار می‌گیرند:

اختلال شخصیت مرزی، اختلال شخصیت هیستریک، اختلال شخصیت ضداجتماعی و اختلال شخصیت خودشیفته

خوشه: C

افرادی پر از ترس و اضطراب! ترس از نزدیک شدن، ترس از دست دادن دیگری. این افراد بالاترین سطح اضطراب را تجربه می‌کنند. اختلال شخصیت وسواسی - جبری، اختلال شخصیت اجتنابی و اختلال شخصیت وابسته در این مجموعه قرار می‌گیرند) انجمن روانشناسان آمریکا (۲۰۱۳)

با توجه به توضیحات گفته شده بیشتر قتل‌های سریالی در دسته B اختلالات شخصیت قرار می‌گیرند.

اختلالات شخصیتی در کنار اختلالات جنسی به عنوان شایع‌ترین بیماری‌های روانی قاتلان سریالی عنوان کرد. اختلال شخصیتی، یکی از انواع بیماری‌های روانی است؛ با این توضیح که این اختلالات از نوع روان رنجوری (نوروز) محسوب می‌شوند. در این نوع از بیماری، فرد ارتباط کاملی با واقعیات پیرامونی دارد و دچار توهم و هذیان نیست. نوع و تعداد جرایم قاتلان سریالی نشان می‌دهد که آنها قادرند اعمال خود را کنترل کنند و جرایمشان را به خوبی طرح ریزی کنند؛ در واقع در غیر این صورت موفق به ادامه قتل‌های خود نخواهند شد. تجربه نشان می‌دهد که قاتلان سریالی به سرعت و سهولت شناسایی و دستگیر نمی‌شوند؛ به همین دلایل نمونه موثقی از قاتلان سریالی که دچار بیماری‌های روانی از نوع روان‌نپریشی (سایکوز) باشند مانند اسکیزوفرنیا که طی آن فرد فاقد قدرت واقعیت‌سنجی است و وهم و هذیان دارد مشاهده نشده یا حداقل نادر بوده است. (میلر ۲۰۱۴)

مجرمانی که جرائم طرح‌ریزی شده را مرتکب می‌شوند معمولاً دچار جامعه‌ستیزی، خودشیفتگی و دیگر اختلالات شخصیت می‌باشند که افکار و رفتارشان را بی‌سازمان و از هم گسیخته نمی‌کند (شلسینگر ۲۰۰۹)

جک درنده مجرم سریالی که انگلستان را دچار وحشت کرد و حداقل پنج زن روسپی را با آزار جنسی به قتل رساند و لقبش راهبه خاطر نامه‌های تحریک‌کننده‌ای که به مطبوعات می‌داد دریافت کرد: من دشمن فاحشه‌ها هستم و تا از بین بردن آنها تسلیم نخواهم شد. (کارمر ۲۰۰۴)

رویچ و اسکلسینگر (۲۰۰۱) معتقدند که اکثریت عظیمی از قاتلان سریالی دچار تنش جنسی اساسی هستند. در چنین مواردی، ترکیبی از خصومت با زنان، تمایل به رفتار جنسی مادری، تمایل آشکار یا ناآشکار به رابط‌هی نامشروع، طرد سکس به عنوان یک

چیز ناخوشایند، احساس سرخوردگی جنسی و برخی تعاملات عاطفی ناسالم با مادر در بسیاری از این پرونده ها مشاهده شده است. در برخی موارد، این نوع اشخاص ممکن است که در کودکی شاهد بی بند و باری جنسی مادرشان بوده باشند (کاستل ۲۰۰۲)

والش (۱۹۹۹) اعتقادش را این گونه بیان می کند که وقتی خشونت به نحو دگرآزارانه بیان می شود خودستایی و خودبزرگ بینی در فرد افزایش می یابد. قاتلان سریالی حالت از هم گسسته ای می پذیرند که در نهایت به شکل خشمی ویرانگر فوران می کند. تقریباً بدون استثناء آنها قربانیان آسیب پذیر را که تسلط و غلبه بر آنها آسان است برمی گزینند. خونسردی و بی تفاوتی، قاتل را قادر می سازد تا از قربانی سلب شخصیت نماید و تکرار قتل ها، بی اختیاری، تمایل درونی قاتل را به کشتن مجدد و با قساوت نشان می دهد. (والش، ۱۹۹۹، ص ۳۴). در واقع فرد با کشتن بیشتر قصد دارد تا احساس برتری کاذبش را نشان دهد و بدین طریق سرخوردگی ها و حقارت هایش را جبران می کند (والش ۱۹۹۹)

انسان زدایی:

فرآیند تجزیه، خود از یکی دیگر از فرآیندهای روان شناختی جهان شمول کمک می گیرد: انسانیت زدایی یعنی تهی نمودن انسان از ویژگی های انسانی و غیرانسانی ساختن دیگران به این معنا که هر آنچه در دایره وی قرار گیرد، حیوانات یا شیاطینی هستند که همچون شیء باید مصرف شوند. مرتکبین قتل های زنجیره ای در انتخاب قربانیان خود از این فرآیند سود می برند: آنها اغلب، زنان روسپی را ماشین های جنسی صرف، همجنس گرایان را حاملان ایدز فرض می کنند. قادراند خود را اینگونه متقاعد کنند که ضرر وجود این قربانیان بیش از منفعت شان است. در ذهن آن ها، این عمل رها نمودن جهان از پلیدی و شر محسوب می شود. (جک السون ۲۰۱۶)

قتل سازمان یافته:

نمودار شخصیتی قتل های سازمان یافته به طور عمده نمایانگر ویژگی های شخصیتی و اجتماعی زیر است:

- ۱ - سطح هوش بسیار بالا ۲ - وضعیت مطلوب تولد ۳ - دارای قابلیت اجتماعی ۴ - دارای توانایی جنسی ۵ - شغل ثابتی ندارد
- ۶ - زندگی با همسر ۷ - متحرک از نظر جغرافیایی ۸ - برخوردار از نظام سخت و بدون انعطاف ۹ - دارای کنترل احساسات در زمان ارتکاب جنایت ۱۰ - علاقه شدید به واکنش رسانه های عمومی نسبت به جنایت (ویست ۲۰۱۷)

این گروه از قاتلان، بعد از جنایت، رفتاری نسبتاً قابل پیش بینی از خود بروز می دهند؛ مثلاً عموماً به صحنه جنایت باز میگردند، به طور داوطلبانه اطلاعاتی را در دسترس میگذارند، از این که رفتاری دوستانه با پلیس داشته باشند لذت می برند. در بعضی مواقع جنازه قربانی را به محل دیگری منتقل می کنند تا جلب توجه بیشتری نمایند. (اسلی ۲۰۱۹)

References:

Warren, J. I., Hazelwood, R. R., & Dietz, P. E. (1996). The sexually sadistic serial killer. *Journal of Forensic Science*, 41(6), 970-974.

Pettigrew, M. (2020). Confessions of a serial killer: A neutralisation analysis. *Homicide studies*, 24(1), 69-84.

Davenport, A. J., & Jenkins, M. R. (2018). Programming a serial killer: CAR T cells form non-classical immune synapses. *Oncoscience*, 5(3-4), 69.

Guha, A., Plzak, J., Schalek, P., & Chovanec, M. (2021). Extremely wicked, shockingly evil and undoubtedly COVID-19: the silent serial killer. *European Archives of Oto-Rhino-Laryngology*, 1-6.

Ryan, S., Willmott, D., Sherretts, N., & Kielkiewicz, K. (2017). A psycho-legal analysis and criminal trajectory of female child serial killer Beverley Allitt. *European Journal of Current Legal Issues*, 22(2)

غلامحسین ب. قتل‌های زنجیره‌ای و گروهی؛

انگیزه‌ها و تفاوت‌ها. کارآگاه. ۱۳۹۰؛ ۱۴(۲): ۱۲.

Newton M. *The encyclopedia of serial killers*: Infobase Publishing; 2006.

Keel TGJFLEB. *Homicide investigations: Identifying best practices*. 2008;77:1.

اریک ه. قاتلان زنجیره‌ای و قربانان آنان. انتشارات کارآگاه. ۱۳۸۵.

Kraemer GW, Lord WD, Heilbrun KJBS, Law t. Comparing single and serial homicide offenses. 2004;22(3):325-43.

Holmes RM, DeBurger JEJFP. *Profiles in terror: The serial murderer*. 1985;49:29.

جمشید غ. علت شناسی قتل‌های سریالی بر مبنای اختلالات شخصیتی

Godwin GM. *Hunting serial predators: A multivariate classification approach to profiling violent behavior*: CRC Press; 1999.

Castle T, Hensley CJIJoOT, *Criminology C*. Serial killers with military experience: Applying learning theory to serial murder. 2002;46(4):453-65.

Acevedo-Muñoz ER. Horror of allegory: The Others and its contexts. Contemporary Spanish cinema and genre: Manchester University Press; 2019.

Association AP. Diagnostic and statistical manual of mental disorders (DSM-5®): American Psychiatric Pub; 2013.

Miller LJA, Behavior V. Serial killers: I. Subtypes, patterns, and motives. 2014;19(1):1-11.

Schlesinger LBJTJoP, Law. Psychological profiling: Investigative implications from crime scene analysis. 2009;37(1):73-84.

Schlesinger LBJJOTA. The potential sex murderer: ominous signs, risk assessment. 2001;1(1):47-72.

Walsh TCJIJoOT, Criminology C. Psychopathic and nonpsychopathic violence among alcoholic offenders. 1999;43(1):34-48.

جک ل، الن فج. هنجارهای رفتاری در عاملان قتل های زنجیره ای.

Wiest JBJHJoC. Casting cultural monsters: Representations of serial killers in US and UK news media. 2016;27(4):327-46.

Slee E, Adrain C, Martin SJCd, differentiation. Serial killers: ordering caspase activation events in apoptosis. 1999;6(11):1067.